

A Constructivist Analysis of the Nuclear Policy of the Islamic Republic of Iran

Hossein Mahdian¹, Amirhossein Nematy²

¹ Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Ali (AS) Military University, Tehran, Iran.
Hmahdian58@gmail.com

² PhD, Imam Ali (AS) Military University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Amirhossein_nematy@yahoo.com

Abstract

This study examines Iran's nuclear policy within the framework of constructivist theory, focusing on its central concept, "identity," from the inception of the nuclear dossier to the nuclear agreement. The research analyzes the cultural-identity outputs of Iranians, the international cultural-normative environment, and the Western (U.S. and European) perspective on Iran's nuclear program. The study addresses the question: To what extent does identity play a role in shaping the nuclear policies of different Iranian administrations? Utilizing a chain sampling method, a statistical population of 120 individuals, documentary research, and the viewpoints of officials, the study's findings indicate that "identity" has played a fundamental role in Iran's nuclear policy. The concept of "recognition" of nuclear identity has had a greater impact than the two classical systemic categories of defense-security and economic concerns. The primary driving force behind the initiation and pursuit of Iran's nuclear program, culminating in achieving fuel cycle technology at all levels, has been an identity-based perception. In this regard, Iran's acquisition of advanced nuclear knowledge and technology has been perceived as a symbol of independence and national capability, aimed at enhancing Iran's prestige and identity status in the Islamic world and the international system. The resilience and perseverance of Iranians in securing their nuclear rights, alongside significant quantitative and qualitative advancements, have also reshaped the opposing parties' perceptions of Iranian identity and the nature of Iran's nuclear program. Consequently, all negotiating parties have come to understand that while a change in the Iranian presidency may alter negotiation tactics and methods, it does not lead to a significant transformation in Iran's nuclear policy.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Constructivism, Identity, Nuclear Energy.

Received: 2024-01-15 ; Received in revised form: 2024-02-26 ; Accepted: 2024-04-08 ; Published online: 2024-06-22
<https://doi.org/10.22034/sm.2024.130316.1555>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تحلیل برساخت‌گرایانه سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

حسین مهدیان^۱، امیرحسین نعمتی^۲

^۱ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران. Hmahdian58@gmail.com

^۲ دکتری، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Amirhossein_nematy@yahoo.com

چکیده

در این پژوهش سیاست هسته‌ای ایران در چارچوب نظریه سازه‌انگاری و مقوله محوری آن یعنی «هویت»، از زمان شکل‌گیری پرونده هسته‌ای تا توافق هسته‌ای، با نگاه به برونده‌های فرهنگی- هویتی ایرانیان و محیط فرهنگی- هنجاری بین‌المللی و نگاه و رویکرد غرب (آمریکا و اروپا) به برنامه هسته‌ای ایران مورد بررسی قرار گرفته است و به این سوال پاسخ داده شد: میزان و نقش هویت در برساخت سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های مختلف در ایران چگونه است؟ این پژوهش با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیری، با جامعه آماری تعداد ۱۲۰ نفر، مطالعه اسنادی و همچنین دیدگاه مسئولان مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد «هویت» در سیاست هسته‌ای دولت‌های مختلف در ایران، به مثابه بازیگری بنیادی ایفای نقش نموده و مقوله «شناسایی» هویت هسته‌ای به جای دو مقوله سیستمی کلاسیک دفاعی- امنیتی و اقتصادی، اثرگذاری بالاتری داشته است. عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی ایران، عامل (نگاه و برداشت) هویتی بوده که در راستای این نگاه، دستیابی ایران به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از استقلال و توانایی ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل تلقی شده است. مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان همزمان با پیشرفت‌های قابل توجه کمی و کیفی، نگاه طرف مقابل را نیز به کیستی ایرانیان و چستی برنامه هسته‌ای‌شان تا حدود زیادی تغییر داد و همه طرف‌های مقابل ایران را به این درک رسانده که در بحث برنامه هسته‌ای و پرونده هسته‌ای، تغییر رئیس‌جمهور در ایران به تغییرات در شیوه و تاکتیک‌های مذاکره می‌انجامد، اما به دگرگونی قابل توجهی در سیاست هسته‌ای ایرانیان منجر نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، سازه‌انگاری، برساخت‌گرایی، هویت، انرژی هسته‌ای.

استاد به این مقاله: مهدیان، حسین؛ نعمتی، امیرحسین (۱۴۰۳). تحلیل برساخت‌گرایانه سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*.

ص ۲۶۱-۲۸۲. 1555. 130316. 2024. sm. 10.22034/doi.org

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

© the authors

http://sm.psas.ir

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

هویت کشورها یکی از منابع و عوامل مهم در تدوین و اجرای سیاست‌های کلان ملی آنها است. در این میان جمهوری اسلامی ایران با تاریخ و فرهنگ خود، هویت خاصی دارد که در پایه‌گذاری سیاست امنیت ملی، از جمله سیاست‌های هسته‌ای تأثیرگذار بوده است. در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، هویت ملی، استقلال و اعتماد به نفس ملی نقش مهمی دارند. ایران به عنوان یک کشور با تاریخ طولانی و فرهنگ غنی، همواره به دفاع از حقوق خود و پایبندی به اصول و ارزش‌های ملی خود تأکید دارد. این اصول و ارزش‌ها نقش قابل توجهی در تعیین سیاست‌های هسته‌ای کشور داشته و دارند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران بر پایبندی به اصول دینی و انقلاب اسلامی خود تأکید دارد. این اصول نه تنها در تدوین سیاست‌های هسته‌ای، بلکه در تعاملات بین‌المللی و روابط با سایر کشورها نقش مهمی دارند. از این رو نیاز است سیاست امنیت ملی کشور از منظر نظریات و تئوری‌های هویت‌محور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. اما بسیاری از محققین برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف و در اینجا در پرونده هسته‌ای، با پیش فرض قرار دادن مفروضات نظریه سیستمی (نواقعی‌گرایی یا نئولیبرالیسم)، یا قادر به تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشور نیستند یا در بیشتر موارد، آن را خلاف منافع ملی (مفروض) قلمداد می‌کنند. ایراد همه انواع و اقسام دیدگاه‌های واقع‌گرایی و لیبرال در تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشورهایی مانند ایران، خصوصاً در بحث پرونده هسته‌ای، این است که نخست موقعیت دولت‌ها را در محیط ساختاری بین‌المللی، صرفاً با توجه به توانمندی فیزیکی آنها تصور می‌کنند. دوم اینکه تأثیر یکسان محدودیت‌های نهادی بر منافع دولت‌ها را مسلم و در نتیجه دولت‌ها با منافع معین را کنشگرانی صرفاً عقلایی قلمداد می‌کنند و با برجسته ساختن عقلانیت ابزاری کنشگران و در حاشیه قرار دادن واقعیت‌های معنایی - هویتی (فرهنگی - اجتماعی) و هنجاری، بر انتخاب‌گری کنشگران در قالب ساختارها و یا نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کنند. در حالی که پژوهش در مورد منافع و سیاست امنیت ملی کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران به خصوص در پرونده هسته‌ای نوع متفاوتی از رویکرد نظری را می‌طلبد. با در نظر گرفتن موارد یاد شده، این پژوهش برای تحلیل و فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی در پرونده هسته‌ای از نظریه سازه‌انگاری استفاده کرده است. در این راستا، بررسی و تحلیل تأثیراتی که ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بینادهمنی مشترک و «هویت» برساخته از آنها بر «سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» در این موضوع (پرونده هسته‌ای) دارند را، محور مباحث خود قرار داده است.

از این رو، این پژوهش در چارچوب نظریه سازه‌انگاری با ارائه دیدگاهی جامعه‌شناختی در مورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران استدلال نموده که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توسط بازیگرانی که به عوامل فرهنگی پاسخ می‌دهند، تعریف می‌شود. یعنی سیاست امنیت ملی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران (کارگزار)، برساخته فرهنگ سیاسی، هنجارها و هویت جامعه ایران است که در تعامل و اندرکنش با محیط هنجاری- نهادی بین‌المللی (ساختار)، هویت و به تبع آن منافع ملی و در نهایت، سیاست امنیت ملی کشور بازتولید می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است بین ریشه‌ها و بنیادهای فرهنگی جامعه ایران و محصولات هویتی- هنجاری برساخته از آن‌ها، ارتباط برقرار کند و سیاست امنیت ملی برآمده از آن‌ها را در پرونده هسته‌ای مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۲-۱. نظریه سازه‌انگاری (برسازی)

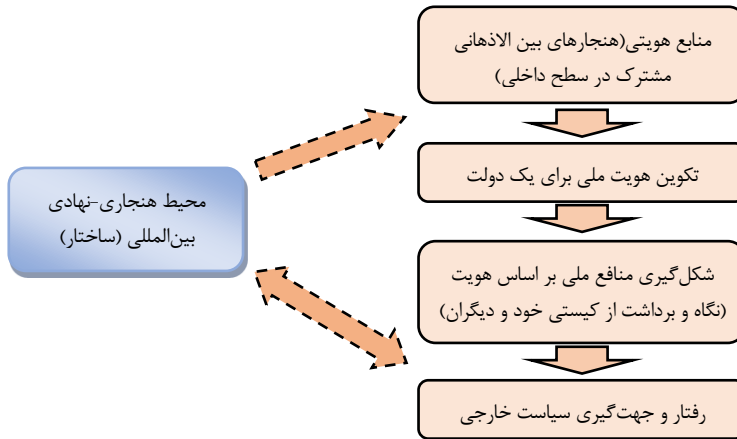
نظریه سازه‌انگاری، حاصل مناظره چهارم روابط بین‌الملل در دهه آخر قرن بیستم است. از منظر کاربردی، ورود سازه‌انگاری به تحلیل مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل اغلب با پایان جنگ سرد مرتبط است، رویدادی که نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم در توضیح آن ناکام ماندند (Theys, 2018: p. 2). در مقطعی که حوزه‌های هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و نظریه‌های پارادایم اصلی روابط بین‌الملل، در پاسخگویی و تحلیل بخشی از موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی با مشکل مواجه شدند، راه ظهور جریانات بدیل از جمله سازه‌انگاری باز شد و این رویکرد به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل گردید (Philips, 2007: p. 62). نظریه سازه‌انگاری یکی از نظریه‌هایی است که به طور خاص به بررسی اهمیت ساختارهای غیرمادی و نقش هویت در ایجاد منافع ملی و سیاست خارجی کشورها پرداخته است. این نظریه با رد مفروض‌های خردگرایانه، نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت برساختگی ذهنیت، هویت، منافع بازیگران و کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند (Riss, 2000: p. 39).

۲-۲. برساخت‌گرایی و هویت^۱

هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد «خود» که خاص نقش است. هویت‌ها به طور همزمان

به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آن‌ها شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۴۰۱: ص ۳۳۲). موضوع هویت و نقش آن در سیاست خارجی، برجسته‌ترین نکته در برساخت‌گرایی است. در تحلیل برساخت‌گرایانه امور، کنش تا حدود چشمگیری تابع شناخت یا دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را براساس همان فهم، شکل می‌دهد.

«معنای رفتار من» و «ادراک دیگری از آن رفتار» و بالأخره «جمع‌بندی من از رفتار دیگری»، سه پایه تشکیل‌دهنده رفتار یک بازیگر (در سطح گروهی و ملی) هستند. بر این اساس، بین هویت و تصمیم و سیاست بازیگران ربط وثیقی وجود دارد؛ زیرا هر بازیگر در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت‌های خاصی دارد و براساس همین برداشت‌ها (که ممکن است کاملاً غیرواقعی باشند) منافع خاصی تولید کرده و سیاستگذاری می‌کند. نوع و میزان تعامل میان بازیگران تا حدود زیادی تابع این تفسیر است که چه کسی «خودی» و کدام «بازیگر دگر» ما است (آقاحسینی و مهدیان، ۱۳۹۴: ص ۶۲). سازندگان معتقد هستند هویت‌ها با فراهم آوردن معنا، تردیدها را کاهش می‌دهند. از این‌رو با دادن توانایی به یک کشور برای شناخت دشمنان خود، می‌تواند تردیدها را به جای نامنی قطعی بنشانند (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ص ۲۰۹). هویت‌ها فقط متفاوت نیستند، بلکه متحوّل هم هستند. بر این اساس، تفاوت، امری متحوّل است؛ یعنی حدود و ثغور تمایزهای فرهنگی رفته‌رفته متحوّل می‌شود. با پدیداری فرآیندهای جدید، برداشت‌های متفاوت و نوع علامت‌های تبدالی بین بازیگران، محاسبات و مناسبات نیز متحوّل می‌گردد. به این ترتیب، هر مؤلفه و علامتی که روی برداشت دیگران تأثیر بگذارد، در نگرش برساخت‌گرا، معنادار و اثرگذار است. تعامل و شناخت بینادهنی، کنشگران عرصه بین‌المللی را به سمت شکل دادن به یک ساختار سوق می‌دهد. ساختاری که تبلور رفتار عمومی دولت‌ها می‌شود و آن‌ها می‌پذیرند که ضمن تأثیرپذیری، هویت خود را در قالب سیاست خارجی ابراز و بخش قابل توجهی از امنیت خود را به واسطه شناسایی و خودابرازی به دست آورند (آقاحسینی و مهدیان، ۱۳۹۴: ص ۶۳).



شکل ۱- تأثیرگذاری منابع هنجاری- هویتی داخلی بر شکل‌گیری منافع و رفتار سیاست خارجی و ارتباط آن با محیط هنجاری- نهادی بین‌المللی (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۸۶)

در چارچوب رویکرد سازه‌انگاری، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل بوده و رفتار آن‌ها در وضعیت آشوب‌زدگی تا قبل از تعاملات اجتماعی، قابل پیش‌بینی نیست. ضمناً آنچه که رفتار دولت‌ها را دستخوش تعدیل می‌سازد، ساخت هویت‌ها و منافع است که به صورت بین‌الذنهانی ایجاد می‌شود (قوام، ۱۳۹۷: ص ۳۲۷).

۳. روش پژوهش

۳-۱. جامعه آماری

رویکرد کلان این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظریه سازه‌انگاری و مؤلفه کلیدی آن، یعنی هویت است. همچنین برای قوی‌تر شدن و مستدل نمودن یافته‌های پژوهش از دیدگاه صاحب‌نظران استفاده شده است. از این‌رو، برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه جامعه آماری از بین صاحب‌نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شدند. در این راستا، پس از بررسی سوابق کاری، علمی و پژوهشی متخصصین این حوزه، با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیری، تعداد ۱۲۰ نفر که در زمینه این پژوهش دارای شناخت و تخصص بودند، به عنوان جامعه آماری شناسایی شدند.

۳-۲. حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به مشخص نبودن و سخت بودن دسترسی به صاحب‌نظران حوزه تخصصی این پژوهش، از روش

نمونه‌گیری گلوله برفی^۱ یا همان نمونه‌گیری زنجیره‌ای استفاده شده است. لذا، در طی روند اجرای پژوهش، تعداد ۹۸ نفر از صاحب‌نظران مورد شناسایی قرار گرفتند و از این نفرات نیز، تعداد ۸۱ نفر به شرح زیر به عنوان حجم نمونه، حاضر به همکاری شدند:

جدول ۱- ویژگی‌های نمونه آماری

رشته تحصیلی							سطح تحصیلات		
مجموع	مدیریت راهبردی	جامعه‌شناسی سیاسی	مطالعات منطقه‌ای	جغرافیای سیاسی	علوم سیاسی	روابط بین‌الملل	مجموع	دانشجوی دکتری	دکتری
۸۱	۱۸	۲	۱۰	۱۴	۲۰	۱۷	۸۱	۲۶	۵۵

۳-۳. ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، شامل فیش برداری (کتابخانه‌ای)، استفاده از مراجع و منابع علمی و همچنین دیدگاه مسئولان مربوطه از وبگاه‌های رسمی و معتبر برای تبیین روند تحولات سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای، و همچنین میدانی-پیمایشی (برای مستدل نمودن یافته‌های بخش کیفی)، بوده است.

۳-۴. اعتبارسنجی (روایی و پایایی)

در بحث روایی، با توجه به محقق ساختن پرسش‌نامه، این پرسش‌نامه در میان ۳۵ نفر از صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط توزیع شده و دیدگاه‌های اصلاحی آن‌ها اعمال گردید. پایایی (اعتبار) پرسش‌نامه نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان‌دهنده ضریب آلفای کرونباخ (میانگین) $0/84$ درصد است که انسجام و ثبات درونی قابل قبول پرسش‌نامه را نشان می‌دهد.

۳-۵. ابزار و تکنیک تجزیه و تحلیل

چارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش، نظریه سازه‌انگاری است. بدین صورت که با در نظر گرفتن مقوله‌های «هویت» و «شناسایی»، به وسیله نظریه سازه‌انگاری درصدد فهم سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران برآمده و آنگاه با فهم به دست آمده، به تحلیل پرونده هسته‌ای پرداخته است. در این راستا، تأثیرگذاری بروندهای هویتی بر سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در برنامه و پرونده هسته‌ای مورد تحلیل قرار

1. Snowball sampling

گرفته است. گام بعدی بررسی نوع برداشت و برخورد محیط نهادی-هنجاری بین‌المللی (به عنوان «دگر») به «کیستی» ایران و برنامه هسته‌ای آن است. گام نهایی این پژوهش در واقع تحلیل فرآیند اندرکنش هویت بین‌الذاتانی «خود» (ج.ا.ایران) و «دیگری» (۱+۵ و به خصوص اعضای غربی آن) و فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه «رسمیت» و «شناسایی» یکی از توانمندی‌های ایران (در اینجا دانش و فناوری هسته‌ای)، از سوی محیط نهادی-هنجاری بین‌المللی به صورت یک فرآیند است. برای ارزیابی مستدل فرضیه‌های پژوهش با نظر متخصصین این حوزه، در چارچوب تئوریک یاد شده نیز، از پرسش‌نامه استفاده شده است. در همین راستا، برای تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی از نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده که در آن از آزمون «فریدمن» برای تعیین میزان اثرگذاری هر یک از گویه‌ها استفاده شده است.

۴. یافته‌های پژوهش: سیر تحولات تا توافق هسته‌ای

۴-۱. شروع برنامه هسته‌ای بومی ج.ا.ایران

برنامه هسته‌ای ایران قبل از انقلاب اسلامی، مورد حمایت کشورهای غربی عضو ناتو (ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی) قرار داشت و آن‌ها از برنامه هسته‌ای ایران استقبال نمودند و حتی ترغیب‌کننده و تسهیل‌کننده آن نیز بودند. بر همین اساس علاوه بر آمریکا و کانادا، پای دیگر کشورهای غربی مانند فرانسه، آلمان غربی و انگلستان نیز به فعالیت‌های هسته‌ای ایران باز شد (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ص ۲۸). اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل شکل‌گیری برخی از دیدگاه‌های خاص از تداوم برنامه هسته‌ای در کشور استقبال نشد و برنامه هسته‌ای ایران با وقفه مواجه گردید و بسیاری از برنامه‌های هسته‌ای دیگر نیز به تعطیلی کشانده شد. همچنین با آغاز جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، سیر نزولی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تشدید شد (همان: ص ۲۸). پس از پایان جنگ و همزمان با آغاز دوران سازندگی، برنامه تکمیل نیروگاه بوشهر مورد توجه قرار گرفت. اما با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، همچنان به عضویت خود در NPT پایبند بود، کشورهای غربی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود با ایران از جمله ساخت نیروگاه بوشهر را به حالت تعلیق درآوردند. کناره‌گیری و عدم تمایل کشورهای طرف قرارداد، برای تکمیل نیروگاه بوشهر و محدودیت‌هایی که کشورهای غربی برای جلوگیری از انتقال این فناوری به کشورهایی که از نگاه آن‌ها «دگر» محسوب می‌شد، به وجود آوردند، باعث شد ایرانیان به این نتیجه برسند که به دلایل سیاسی و نگاه گزینشی کشورهای صاحب فناوری هسته‌ای، امکان دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی سوخت هسته‌ای، نامطمئن، گران و بسیار پر ریسک بوده، ضمن اینکه به سبب ایجاد وابستگی، استقلال و عزت کشور

نیز خدشه‌دار خواهد شد. از این‌رو، حرکت به سمت بومی‌سازی فناوری هسته‌ای، مورد توجه جدی مقامات ج.ا.ایران قرار گرفت. در این میان آمریکا و دیگر کشورهای غربی که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، از برنامه هسته‌ای ایران حمایت می‌کردند، تغییر موضع داده و از هر اهرمی برای جلوگیری از پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران استفاده کردند (گلجان، ۱۳۹۵: ص ۲).

۴-۲. نگاه و رویکرد غرب (آمریکا و اروپا) به برنامه هسته‌ای ایران

انگاره‌ها، هنجارها و هویت‌ها که گفتمان امنیتی سازه‌انگاران را شکل می‌دهد، مبنای مناسبی برای شناخت نظام نگرشی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است؛ زیرا رفتار دولت‌ها را تابع آنچه فکر می‌کنند و تشخیص می‌دهند، می‌داند. این هویت‌ها و هنجارها هستند که براساس آن‌ها، منافع به صورت عینی شکل می‌گیرند و بر مبنای هویت‌ها و هنجارها، مناسبات میان دولت‌ها ایجاد می‌شود. در این میان، مجموعه کشورهای غربی (آمریکا و اروپا) در رویکردهای خود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران منافع و موضع‌گیری‌هایی را دنبال نموده‌اند که بر پایه هویت و هنجارهای خاص آن‌ها معنا یافته است. در واقع، هویت و هنجارهای غرب، گویای ترجیحات، استراتژی‌ها و کنش‌های آن در قبال موضوع هسته‌ای ایران بوده است (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ص ۳۷). برپایه نظریه سازه‌انگاری، هنجارها و هویت‌های یکسان، اولویت‌های مشابهی را برای بازیگران شکل می‌دهد و انتظار می‌رود بازیگران رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند. از همین منظر دولت‌های بزرگ و به خصوص کشورهای غربی تا حدودی صف‌آرایی همسو و رفتارهای نزدیک به هم در برابر برنامه هسته‌ای اتخاذ کردند (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۴۲).

در شرایط پس از جنگ سرد و به ویژه بعد از حادثه یازده سپتامبر، غرب با محیط امنیتی جدیدی روبه‌رو شد. در این فضای جدید، ماهیت تهدیدات نیز تغییر کرد و کشورهای غربی درصدد برآمدند تا برای مقابله با پیدایش خطرهای تازه، استراتژی مناسب با این تهدیدات را اتخاذ کنند. با توجه به همسویی نسبی آمریکا و اروپا در درک از تهدیدها، در اینجا می‌توان مطابق با آخرین اسناد استراتژی امنیت ملی آن‌ها، به اصلی‌ترین چالش‌های پیش روی غرب اشاره کرد که عبارت بودند از: سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و دولت‌های ناکام (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ص ۳۸). احساس خطر نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی در اسناد امنیت ملی آمریکا و اتحادیه اروپا، به روشنی اهمیت این تهدید را در نگرش امنیتی غرب بیان می‌کند. کاخ سفید در گزارشی تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی برای سده جدید» که در دسامبر ۱۹۹۹ انتشار یافت، محیط امنیتی آمریکا را محیطی پویا، نامطمئن و مملو از چالش‌هایی دانست که امکان بالقوه تبدیل شدن به

وقایع مرگبار را دارد. یکی از این چالش‌ها، گسترش فناوری‌های خطرناک است (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۵۶). در این خصوص، دولت جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور اسبق آمریکا نیز در سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ این مسئله را بیان کرد که بزرگ‌ترین خطری که آمریکا را تهدید می‌کند، تقاطع خطرناک رادیکالیسم و فناوری است و زمانی که سلاح‌های هسته‌ای گسترش پیدا کند، تمام دولت‌های ضعیف می‌توانند توان ضربه زدن به ملت‌های بزرگ را به دست آورند. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ نیز آمده است که ایالات متحده، وجود تروریسم جهانی، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های ناکام (با تأکید بر محوریت دولت‌های یاغی) را بزرگ‌ترین چالش‌ها و تهدیدات پیش روی خود می‌داند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ص ۳۹).

در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا (دسامبر ۲۰۰۳) نیز تکثیر تسلیحات کشتار جمعی از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین تهدیداتی بوده که بیان شده است. اروپا به دنبال آن است که این تهدید را به تدریج از طریق اقدام نه‌تها در زمینه کنترل تسلیحات، بلکه همچنین از طریق ایجاد سازمان‌های مربوط به دفاع ملی و دفاع موشکی جدی‌تر بگیرد (Dorfer, 2008: p. 3). تهدید قلمداد کردن گسترش سلاح‌های هسته‌ای، برداشتی اجماعی و جزء جدایی‌ناپذیر از ذهنیت امنیتی غرب است. از این‌رو، دو سوی آتلانتیک تلاش کرده‌اند تا با تعدیل رفتارهای خود در مقابل تهدیدات جدید و فزاینده، از جمله سلاح‌های کشتار جمعی، سیاست همسویی را در پیش بگیرند و این احساس و درک تهدید مشترک و ملاحظات امنیتی جدید، کشورهای غربی را در یک جبهه متحد قرار داد (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ص ۳۹).

فارغ از توانمندی‌های فنی، در خصوص تهدید یا عدم تهدید بودن یک کشور، نوع درک بازیگران از «دگر» و «تهدید» بودن طرف مقابل اهمیت بالایی دارد. برای مثال آمریکایی‌ها می‌دانند کشورهای آلمان و ژاپن - که فاقد بمب هسته‌ای هستند - از چنان سطح علمی و فناوری برخوردارند که هر زمان بخواهند، در کم‌ترین زمان، قادر به ساخت بمب هسته‌ای پیشرفته خواهند بود، اما با ذهنیت و درکی که از این کشورها دارند، برنامه هسته‌ای آن‌ها را تهدیدی جدی برای خود قلمداد نمی‌کنند. از این‌رو، آمریکا و کشورهای غربی در خصوص برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران، تلفیقی از نگرانی‌های فنی (پیشرفت‌های هسته‌ای ایران) و نگاه بدبینانه نسبت به ایران (تلقی دگر و تهدید بودن ایران برای آن‌ها) دارند و به همین دلیل زمانی که به واقعیت‌ها و پیشرفت‌های برنامه هسته‌ای ایران پی بردند، به مخالفت جدی با آن پرداختند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا ایالات متحده و کشورهای اروپایی که پیش از انقلاب، حامی برنامه‌های هسته‌ای بوده‌اند، پس از انقلاب در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به مخالف سرسخت این برنامه تبدیل شده‌اند؟ (گلجان، ۱۳۹۵: ص ۶). نحوه

رفتار بازیگران دو سوی اقیانوس اطلس نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، در زمان پهلوی و ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاید يك نمونه عالی از تأثیر هویت بازیگران عرصه بین‌الملل بر تعاملات آن‌ها باشد؛ که می‌توان آن را براساس مقوله‌های هویتی «خودی» و «دگر» تحلیل نمود (پیریایی، ۱۳۸۷: ۷۶). اینکه ایران علی‌رغم پایبندی به NPT به طور ناگهانی تا این حد تحت فشار قرار گرفت، تنها به سبب قصورش در اجرای صحیح NPT نبود. علت عمده وضعیت شکل گرفته، آن است که «دگر» بودن ج.ا.ایران برای غرب محرز گردیده و غرب را در مقابل خود قرار داده است (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۵۷). تأکید ج.ا.ایران بر نفی وامداری به ابرقدرت‌های شرق و غرب، مشیء حمایت و کمک به مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش، تأکید بر شعارهایی مانند صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورها، به وضوح با منافع اروپا و آمریکا در ایران و هر منطقه‌ای که ایران می‌توانست در آنجا اعمال نفوذ کند، در تضاد قرار می‌گرفت. به عبارتی غرب، ایران و شخصیت جدید آن را به عنوان «دیگری» می‌دید که با مطرح کردن ارزش‌هایی متفاوت، هژمونی آن را به چالش کشیده و منافعش را با خطر مواجه ساخته است و این به معنای وجود تضادی هویتی میان ایران و غرب بود؛ تضادی که از هویت و هنجارهای متفاوت حاکم بر رفتار دو طرف ناشی می‌شد (پیریایی، ۱۳۸۷: ص ۷۷).

۴-۳. سیاست هسته‌ای ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای

با وجود ممانعت کشورهای غربی از عرصه کمک‌های هسته‌ای به ایران، ایران موفق شد از کمک‌های سایر کشورهای خارجی برای آماده‌سازی اورانیوم، غنی‌سازی لیزری، رآکتورهای تحقیقاتی و به ویژه ساخت تجهیزات تبدیل اورانیوم در مقیاس صنعتی بهره بگیرد. (مدنیان، ۱۳۸۴: ص ۱۴). جدیت ج.ا.ایران برای دستیابی به دانش و فناوری بومی هسته‌ای در اولین سال‌های دهه ۸۰ خورشیدی به ثمر نشست، به طوری که در سال ۱۳۸۱، ایران هم در زمینه ساخت دستگاه‌های سانتریفیوژ و هم در فرآیند غنی‌سازی اورانیوم (در مقیاس آزمایشگاهی) به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت. در آن مقطع، برنامه سازمان انرژی اتمی این بود که تأسیسات نظیر تکمیل شود و سپس به آژانس اطلاع داده شود تا آن‌ها در برابر عمل انجام شده قرار گیرند و جنجال‌سازی غرب مانع کار نشود (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۶۵). اما همین رویکرد سازمان، برنامه‌های آینده آن را با مشکل مواجه ساخت؛ زیرا نگاه طرف مقابل به پنهان‌کاری ایران در تزریق گاز به دستگاه‌های سانتریفیوژ منفی شد. مشکل، زمانی آغاز شد که سازمان مجاهدین خلق به عنوان گروه تروریستی ضد ایرانی، در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، با هماهنگی دولت وقت آمریکا با ترتیب دادن یک مصاحبه مطبوعاتی، مراکز غنی‌سازی

اورانیوم ایران در نطنز و تأسیسات آب‌سنگین اراک را فاش کردند و با وارد کردن اتهاماتی به ایران سر و صدای زیادی به راه انداختند. متعاقب آن، کشورهای مختلف، خواستار انجام تحقیقات بین‌المللی در این زمینه شدند (Ritter, 2006: p. 60). بنابراین، سال ۱۳۸۱ به دو دلیل پیشرفت در فناوری هسته‌ای و بین‌المللی شدن موضوع هسته‌ای ایران، نقطه عطفی در تاریخ برنامه هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. افشای بخش‌های اعلام نشده برنامه هسته‌ای و افزایش فشارهای بین‌المللی، ایران را در وضعیت قرار داد که مجبور شد در همان سال، رئیس وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برای بازدید از سایت نطنز به ایران دعوت نماید. البرادعی پس از این دیدار اعلام کرد: «در حال حاضر ایران دارای توان غنی‌سازی بوده و آن را در اندازه‌ای محدود آغاز کرده است» (روحانی، ۱۳۹۱: ص ۱۳۹). اما بعد از بازگشت از تهران در ۱۷ مارس در اولین گزارش کتبی خود به شورای حکام تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران برخی از تعهداتش را نسبت به ان پی تی^۱ نقض کرده است. آمریکایی‌ها در اردیبهشت ۱۳۸۲ بعد از پیروزی در عراق، به سراغ پرونده هسته‌ای ایران رفتند و با فشار به آژانس، پرونده ایران را در دستور کار شورای حکام قرار دادند. در این راستا، علی‌رغم اعلام آمادگی ایران برای مذاکره با آژانس، نخستین قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام علیه ایران به تصویب رسید و در آن از ایران درخواست شد شرایط پروتکل را پذیرفته و تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد (Ritter, 2006: p. 90).

در پایان اجلاس (در خرداد ماه ۱۳۸۲) شورای حکام درخواست شفاف‌سازی، اجرای پروتکل الحاقی و عدم تزریق مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها را مطرح نمود (روحانی، ۱۳۹۱: ص ۱۳۰). در این جلسه با تأثیرپذیری از جو تبلیغاتی آمریکا و متحدان اروپایی آن، قطعنامه‌ای شدید‌اللعن بر ضد ایران، مبنی بر توقف همه فعالیت‌های هسته‌ای و امضای بی‌قید و شرط و فوری پروتکل الحاقی صادر شد. این بیانیه همچنین از ایران خواست ورود مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها را به حالت «تعلیق» درآورد و با بازرسان آژانس برای نمونه‌برداری‌های محیطی همکاری کند (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۶: ص ۱۶۵). در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، وزرای خارجه سه کشور اروپایی، برای انجام مذاکره پیرامون برنامه هسته‌ای ایران به تهران آمدند. در این مذاکرات وزیر اروپایی با ایران درباره تصویب پروتکل الحاقی توسط ایران و اجرای آن به توافق رسیدند. این توافق تحت عنوان «اعلامیه سعدآباد»^۲ منتشر شد. در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، ایران نامه‌ای رسمی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

1. Nuclear Non-Proliferation Treaty
2. Sa'adabad Declaration

فرستاد و در آن پذیرش پروتکل الحاقی را اعلام کرد. شورای حکام آژانس نیز پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران را به تصویب رساند. در نوامبر ۲۰۰۳، ایران پروتکل الحاقی را امضاء و آن را به صورت داوطلبانه اجرا کرد. با وجود این، در ۲۶ نوامبر همان سال، شورای حکام، دومین قطعنامهٔ پیشنهادی دولت‌های اروپایی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ص ۱۰۴). در فوریه ۲۰۰۴، ایران و دولت‌های اروپایی توافق‌نامهٔ دیگری را در بلژیک به امضاء رساندند. براساس «توافقنامهٔ بروکسل»، ایران متعهد شد ساخت و آزمایش سانتریفیوژهای مورد نیاز برای غنی‌سازی را متوقف نموده و اقدام به ساخت قطعات یدکی سانتریفیوژهای موجود در آن زمان را نیز تعلیق کند. با این وجود در مارس ۲۰۰۴ قطعنامهٔ سوم پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام، علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید (Kile, 2005: p. 11).

اما در ادامه، علی‌رغم همکاری‌های ایران، به ترتیب در ژوئن و سپتامبر ۲۰۰۴، چهارمین و پنجمین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. تداوم مذاکرات با دولت‌های اروپایی به امضای «موافقت‌نامهٔ پاریس» در نوامبر ۲۰۰۴ منجر شد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ص ۱۰۴). به موجب آن، ایران به عنوان اقدامی داوطلبانه در جهت اعتمادسازی و نه به عنوان یک تعهد قانونی پذیرفت که کلیهٔ فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازآفرینی مانند ساخت، تولید، نصب، آزمایش، سرهم‌بندی و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و فعالیت‌های مربوط به جداسازی پلوتونیم را متوقف کند. اما با وجود پایبندی ایران به تعهدات خود، در نوامبر همان سال ششمین قطعنامه علیه ایران در شورای حکام به تصویب رسید (Kile, 2005: p. 69) پس از توافق‌نامهٔ پاریس، تداوم صدور قطعنامه‌های آژانس بر علیه ایران و همچنین روشن شدن این موضوع که اروپایی‌ها بدون موافقت آمریکا توان اجرای توافقات صورت‌گرفته با ایران را ندارند و فقط در پی تداوم تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند، دولت وقت ایران ترجیح داد در همکاری‌های صورت‌گرفته تجدید نظر نماید. از این رو، اعلام کرد تعلیق داوطلبانهٔ غنی‌سازی به پایان رسیده و با فک پلمب، فعالیت‌های UCF اصفهان را تحت نظارت آژانس ادامه می‌دهد. با روی کار آمدن دولت جدید، ایران اعلام کرد که کشورهای اروپایی به تعهداتشان در موافقت‌نامهٔ پاریس عمل نکردند و طی یک نامهٔ رسمی به دبیرکل سازمان انرژی اتمی اعلام کردند که فعالیت‌هایشان را در تأسیسات تبدیل اورانیوم اصفهان از سر خواهند گرفت (Ritter, 2006: p. 176). چند روز پس از آغاز دوبارهٔ فعالیت‌ها در «یو سی اف» اصفهان، اروپا طرحی جامع به ایران پیشنهاد کرد، اما ایران آن را -به دلیل اینکه این طرح هنوز هم تأکید بر توقف فعالیت‌های چرخهٔ سوخت داشت- رد کرد (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷۶). به دلیل اینکه ایران درخواست‌های

اتحادیه اروپا را برای توقف غنی‌سازی نپذیرفت، شورای حکام آژانس در هشتمین قطعنامه در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ از ایران خواست مذاکرات با سه کشور اروپایی را از سر بگیرد و مجلس ایران، پروتکل الحاقی را تصویب نماید. به نظر می‌رسد قطعنامه هشتم، راه را برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت هموار ساخت (Haji-Yousefi, 2010: p. 9).

بنابراین، ایران در دیپلماسی هسته‌ای خود که مبتنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکرات انحصاری با کشورهای اروپایی بود، تجدید نظر کرد. ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که فعالیت‌های توسعه و تحقیق راجع به غنی‌سازی را از سر خواهد گرفت و در ژانویه ۲۰۰۶ تأسیسات مجتمع تحقیقاتی هسته‌ای نطنز را نیز فک پلمب کرد، اما شورای امنیت در مارس همان سال به ایران یک ماه فرصت داد تا فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف کند. در فوریه ۲۰۰۶، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نهمین قطعنامه، علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند. در این راستا، ایران با تعلیق همکاری داوطلبانه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که شامل اجرای پروتکل الحاقی بود، به این قطعنامه واکنش نشان داد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ص ۱۰۶-۱۰۵). در آوریل ۲۰۰۶ دانشمندان ایرانی موفق به تولید چرخه کامل سوخت هسته‌ای شدند و به دنبال آن، ایران به صورت رسمی اعلام کرد که موفق به غنی‌سازی اورانیوم، به میزان ۳/۵ درصد شده و ایران به جمع کشورهای عضو باشگاه اتمی پیوسته است. همان سال، ایران اعلام کرد که دور دوم سانتریفیوژهای گازی خود را راه‌اندازی کرده و در آن به غنی‌سازی اورانیوم پرداخته است (گلجان، ۱۳۹۵: ص ۳). شورای امنیت در ژوئیه ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۹۶ را تصویب کرد که خواستار تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران بود. شورای امنیت در دسامبر همان سال، قطعنامه ۱۷۳۷ را تصویب کرد که بیشتر فعالیت‌های تجاری، مالی، صنایع موشکی و هسته‌ای ایران را براساس بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، هدف قرار داده بود. این قطعنامه نخستین سند بین‌المللی حقوقی بود که فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای معرفی می‌کرد. در سال ۲۰۰۶ گروه ۱+۵ با حضور کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه، چین و آلمان برای انجام ادامه مذاکرات تشکیل شد. این گروه در راستای ادامه فشار بر توقف برنامه اتمی ایران، قطعنامه‌های ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ را نیز تصویب کرد (مهیدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۹۳). همگام با صدور قطعنامه‌ها، تحریم‌های همه‌جانبه و فلج‌کننده‌ای از سوی غرب، علیه فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران وضع گردید. حملات سایبری علیه برنامه هسته‌ای ایران و شبکه‌های دفاعی نیز از دیگر اقدامات غرب علیه ایران در آن مقطع محسوب می‌شود. علاوه بر این، دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تحریم‌های سخت‌گیرانه‌ای برای شرکت‌هایی که در بخش انرژی ایران

سرمایه‌گذاری کرده بودند، وضع کرد. تحریم بانک مرکزی و مؤسسات خارجی که با بانک مرکزی ایران دادوستد داشتند از دیگر تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران محسوب می‌شود. آمریکا، خریداران عمده نفت ایران را مجبور به کاهش خرید نفت از ایران و نیز پرداخت کالا به جای پول نقد در ازای خرید نفت از ایران کردند. اتحادیه اروپا نیز از جولای ۲۰۱۲ واردات نفت همه کشورهای عضو را از ایران ممنوع ساخت (Khaloozadeh, 2014: p. 45).

در مقابل، دولت ایران، همزمان با افزایش فشارها، تهدیدها و تحریم‌های اعمالی، برنامه گسترش کمی و کیفی توانمندی‌های هسته‌ای خود را دنبال نمود؛ تا جایی که علاوه بر توانایی غنی‌سازی اورانیوم تا مقیاس ۲۰ درصد، دانشمندان ایرانی موفق شدند سوخت ۲۰ درصد را برای رآکتور تهران به صورت صفحه سوخت به کار ببرند (گلجان، ۱۳۹۵: ص ۳). در مه ۲۰۱۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، طی گزارشی ادعا کرد ایران حدود ۱۸۲ کیلوگرم ذخیره اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد و ۶۳۵۷ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۵ درصدی برای ساخت بمب هسته‌ای دارد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ص ۱۰۷). همزمان مقام‌های آمریکایی، اعلام کردند ایران تنها چند ماه با غنی‌سازی اورانیوم در حد ۹۵ درصد (درصد غنی‌سازی برای ساخت بمب هسته‌ای) فاصله دارد (گلجان، ۱۳۹۵: ص ۳). بر همین مبنا، تحریم‌های جدیدی از سوی آمریکا و همچنین اتحادیه اروپا وضع شد. در همین سال، صادرات پتروشیمی و شرکت‌های مرتبط با پتروشیمی برای نخستین بار مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ص ۱۰۷). همزمان با روندهای طی شده، مذاکرات دوره‌ای ایران و ۵+۱ از تیر ماه ۱۳۸۷ تا تیر ماه ۱۳۹۴ در جریان بود. تشدید تحریم‌های اقتصادی و فنی آمریکا و اروپا بر ضد ایران همزمان با گسترش کمی و کیفی فناوری هسته‌ای در ایران تا تغییر دولت در ایران در انتخابات ۲۰۱۳ و از سرگیری مجدد مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ و دستیابی طرفین به توافق هسته‌ای در قالب «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) در ژوئیه ۲۰۱۵ تداوم یافت (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۲۰۲).

توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ را می‌توان محصول برآیند نگاه و دیدگاه دو طرف به یکدیگر دانست. کشورهای غربی و به خصوص آمریکا – پس از مشاهده مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان – نظر خود را تعدیل نمودند. به طوری که دیدگاه آن‌ها در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج و در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌ای ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر کرد. ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده، عملاً توسعه فعالیت‌هایی که به هزینه‌های سنگین‌تر برای کشور منجر شود را در اولویت آخر خود قرار داد (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۲۰۳). از این‌رو، مقاومت چند ساله ایرانیان در برابر زیاده‌خواهی

قدرت‌های غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا و تحمّل همه سختی‌ها و تحریم‌ها برای حفظ برنامه هسته‌ای بومی کشور - که نشأت گرفته از بروندادهای فرهنگ هویتی ایرانی-اسلامی است- و ایرانیان آن را نماد افتخار و دستاورد عزت‌آفرین خود می‌دانند، بر تغییر نگاه طرف مقابل تأثیرگذار بود. به همین دلیل کشورهای غربی و به خصوص آمریکا - پس از مشاهده مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان - نظر خود را تعدیل نمودند (نوربخش و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۱۷).

هنری کیسینجر، در کتاب «نظم جهانی» خود مقاومت و پیشرفت ایرانیان و تعدیل دیدگاه‌های غرب را مورد تأیید قرار می‌دهد. او بیان می‌دارد که ایران در این رقابت توانست بر توانایی‌های خود در حدّ و اندازه‌های تولید بمب اتم بیفزاید (Kissinger, 2014: p. 108). او بیان می‌کند: «وقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش کتاب (۲۰۱۵)، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است (هرچند نیمی از آن‌ها استفاده می‌شوند). در آغاز مذاکرات، ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافق‌نامه موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیمایی کافی باشد)» (Kissinger, 2014: p. 108). بنابراین، می‌توان گفت مقاومت دو دهه‌ای ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای آن‌ها هرچند هزینه‌های مادی زیادی را در پی داشته است، اما در نهایت هویت هسته‌ای ایران را در عرصه بین‌المللی بر ساخته کرده است.

۴-۴. هویت در سیاست هسته‌ای ج.ا.ایران

از منظر سازه‌انگاری، هویت و منافع کشورها در پیوند با یکدیگر هستند و کشورها براساس هویتی که دارند منافع خود را تعیین می‌کنند و در همین راستا است که نقش ملّی آن‌ها مشخص می‌شود. هویت‌ها بیان می‌دارند بازیگران چه کسانی هستند و بر این اساس چه منفعی دارند. هویت، مرکز فهم رفتار دولت‌هاست. هویت‌ها با برداشت خاص از «خود» در برابر «دیگری» یا «دیگران» منافع خاصی برای خویش تعریف می‌کنند و این منافع شکل دهنده سیاست‌ها و رفتارهای بازیگران می‌شود (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۶). بر همین اساس، برای تبیین سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، این مسئله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته که عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران کدامیک از موارد: هویتی، ۲ نظامی-دفاعی، و اقتصادی بوده است؟ در همین راستا، عوامل شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران به

صورت میدانی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران در راستای دستیابی کشور به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای، به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر، جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل بوده است (جدول ۲).

جدول ۲- سیاست هسته‌ای ج.ا.ایران در شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران
براساس میزان اثرگذاری مؤلفه‌های هویتی، اقتصادی و نظامی-دفاعی

ردیف	میزان اثرگذاری مؤلفه‌های هویتی، اقتصادی و نظامی-دفاعی در شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران	(درصد میانگین اثرگذاری) آزمون فریدمن
۱	دستیابی ایران به برق هسته‌ای و توسعه صنعتی و کسب منافع تکنولوژیک و اقتصادی	۳۲/۰۸ درصد
۲	دستیابی ایران به توانایی ساخت سلاح اتمی و ایجاد بازدارندگی دفاعی	۲۵/۵۵ درصد
۳	دستیابی ایران به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر، جهت افزایش عزت و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل	۴۲/۳۷ درصد

در خصوص تأثیرگذاری ماهیت هویتی نظام ج.ا.ایران و برون‌دادهای هویتی آن بر سیاست امنیت ملی کشور در پرونده هسته‌ای، باید گفت که هویت کنونی ایرانی از ساختمانی اختلاطی برخوردار بوده و محصول بنیان‌های فرهنگی-هویتی ایرانیان از جمله جغرافیا (سرزمین، نژاد، زبان، موقعیت و...)، اساطیر و رویدادهای تاریخی و همچنین اصول و اعتقادات دینی و مذهبی است که در گذر زمان در طول لایه‌های فرهنگی-هویتی «ایران باستان»، «اسلامی-شیعی»، «مدرنیته» و «انقلاب اسلامی» تولید، بازتولید و برساخته شده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز برساخته دیالکتیک، لایه‌های هویتی ایرانی، اسلامی، مدرن و عناصر گفتمان انقلاب اسلامی است. این بستر هویتی تحت تأثیر ساختارهای مادی و هنجارهای نظام بین‌الملل، هویت فراگیر، ایدئولوژیک و در حال گذار انقلاب اسلامی، منافع ملی و فراملی ایران و سیاست خارجی اعلامی و اعمالی آن را پدید می‌آورد. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محصول تعامل پویای ساختارهای مادی و معنایی است که در بستر یک ابرگفتمان هویتی به نام گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته که نمود و برساخته‌ای از برون‌دادهای فرهنگی-هویتی ایرانی-اسلامی می‌باشد. تأثیرگذاری عوامل فرهنگی-هویتی ایرانی-اسلامی در برنامه هسته‌ای در راستای دستیابی به دانش و فناوری

هسته‌ای و تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر، جهت افزایش پرستیژ و همچنین ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل بوده است. هدف ایرانیان، کسب ترقی و پیشرفت عزت‌مندانه در سایه دینداری و حفظ هویت خود است و تلاش برای رسیدن به بالاترین مدارج تمدن و تجدید مجد و عظمت پرافتخار تمدن‌های گذشته، وجهه همّت ایرانیان است.

طرفداران برنامه هسته‌ای در داخل ایران متأثر از برون‌دادهای هویتی ایران‌مداری آرمان‌گرایانه و اعتماد به نفس و برتری‌طلبی ایرانی، بر این امر تأکید دارند که داشتن یک برنامه هسته‌ای پیشرفته، غرور برانگیز بوده و باعث ایجاد پرستیژ برای ایرانیان شده و در نظام بین‌المللی موضع و جایگاه ایران را ارتقاء می‌بخشد. برون‌دادهای هویتی-ایرانی استقلال‌خواهی و سلطه‌ناپذیری نیز از جایگاه ویژه‌ای برای پیگیری برنامه هسته‌ای برخوردار بوده‌اند. از این منظر، خودکفایی در تولید سوخت هسته‌ای، بر مبنای اصل «نفی سبیل» به عنوان یک اصل ثابت از سوی نظام ج.ا.ایران در دستور کار قوه مجریه در دولت‌های مختلف قرار گرفته است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۳). در مجموع می‌توان گفت، ج.ا.ایران به دلایل زیر حرکت در راستای دانش هسته‌ای را در پیش گرفت: در بُعد داخلی، هرچند رژیم گذشته برنامه هسته‌ای را در ایران شروع کرد، اما از نگاه مسئولان ج.ا.ایران برنامه هسته‌ای و تکنولوژی مربوط به آن در دوره پهلوی، صنعتی وارداتی بود و ایرانیان سهمی در این فناوری نداشتند. بنابراین، تنها چیزی که می‌توانست تمایز ج.ا.ایران نسبت به رژیم قبلی - که یکی از نقدهای وارد بر آن وابستگی است - را نشان دهد، استقلال و عدم وابستگی در حوزه‌های مختلف از جمله دانش و فناوری هسته‌ای بود (مهدیان، ۱۳۹۶: ص ۱۴۲). از این رو، بومی‌سازی دانش هسته‌ای و دسترسی دانشمندان ایرانی به این دانش و تکنولوژی، برای ج.ا.ایران اهمیتی بسیار بیشتر از یک پیشرفت صنعتی معمولی داشت. در بُعد خارجی نیز، ج.ا.ایران از منظر هویتی دارای تضادهای ماهوی با قدرت‌های خارجی و به خصوص کشورهای غربی است و عقب‌ماندگی علمی-فناوری و وابستگی تکنولوژیک به کشورهایی که ج.ا.ایران از منظر ارزشی و هویتی، خود را برتر و بالاتر از آن‌ها می‌داند، به نوعی در تضاد با هویت، ایران‌گرایی آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی است. از این رو از پیگیری و بومی‌سازی برنامه هسته‌ای و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی، گامی اساسی در راستای کسب عزت متناسب با هویت ایرانی-اسلامی ایرانیان و در نتیجه تأمین‌کننده امنیت هویتی تلقی می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به قابلیت نظریه‌سازه‌انگاری در تحلیل سیاست خارجی و امنیت ملی کشورها براساس منابع هویتی-هنجاری و اهمیت داشتن روابط متقابل ساختار-کارگزار براساس شناسایی هویت و هنجارها و همچنین هویتی بودن نظام و ساختار سیاسی ج.ا.ایران، از نظریه‌سازه‌انگاری برای فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای استفاده شده است. از این‌رو پژوهش حاضر با تأکید بر سرشت محیط و بر هویت سیاسی دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران، بر دو عامل تعیین‌کننده سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای: ۱- هویت برساخته‌کنندگان سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران (به عنوان کارگزار)، و ۲- زمینه هنجاری- نهادی نظام بین‌المللی (به عنوان ساختار)، متمرکز گردیده و «نگاه» و «رویکرد» ج.ا.ایران به برنامه هسته‌ای خود و نگاه طرف مقابل (آمریکا و اتحادیه اروپا) به ج.ا.ایران و برنامه هسته‌ای آن مورد تحلیل قرار گرفت و با نگاهی برساخت‌گرایانه، سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای در قالب مقوله‌های «هویت»، «شناسایی» و از ابتدای شکل‌گیری پرونده هسته‌ای (سال ۱۳۸۱-۲۰۰۲ میلادی) تا زمان دستیابی به توافق ایران و ۱+۵ موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در همین راستا، نگاه دولت‌های وقت ج.ا.ایران به «کیستی» ج.ا.ایران و جایگاه آن در عرصه بین‌المللی و تأثیر این کیستی (هویت) بر سیاست امنیت ملی در پرونده هسته‌ای، از دو منظر: اول تأثیرگذاری (بروندادهای هویتی-هنجاری ایرانی) بر سیاست امنیت ملی در پرونده هسته‌ای و دیگری «نوع نگاه» ایران به وضعیت برنامه هسته‌ای خود از لحاظ پیشرفت فنی و همچنین حقوق هسته‌ای کشور، مطابق هنجارهای مشخص شده بین‌المللی از جمله معاهده NPT، بررسی گردید. نگاه «طرف مقابل» به برنامه هسته‌ای ایران و به تبع آن رویکرد اتخاذ شده از سوی آن‌ها در مقابل برنامه هسته‌ای ایران نیز به صورت همزمان مورد توجه قرار گرفته است. در بررسی و تحلیل‌های صورت گرفته نتایج زیر به دست آمد: قبل از انقلاب اسلامی، آمریکا و کشورهای غربی به دلیل نوع نگاه و برداشتی که نسبت به ایران داشتند، ایران را کشوری «خودی» قلمداد می‌نمودند. از این‌رو، برنامه هسته‌ای ایران مورد حمایت ایالات متحده و کشورهای غربی متحدش قرار داشت. این کشورها نه تنها از برنامه هسته‌ای ایران استقبال نمودند؛ حتی ترغیب‌کننده آن نیز بودند و همکاری‌های فنی را با ایران شروع کردند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران همچنان به عضویت خود در NPT پایبند بود و موافقت‌نامه پادمان و اساسنامه آژانس را ادامه داد، کشورهای غربی به دلیل اینکه در «نگاه» و «ذهنیتشان» ج.ا.ایران را «دگر» هویتی «خود» محسوب نمودند، اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود با ایران (از جمله

ساخت نیروگاه بوشهر) را به حالت تعلیق درآوردند. کناره‌گیری و عدم تمایل کشورهای غربی برای تکمیل نیروگاه بوشهر و محدودیت‌هایی که این کشورها برای جلوگیری از انتقال این فناوری به کشور ایران که آن را «دگر» خود محسوب می‌کردند، باعث شکل‌گیری این نگاه در ایرانیان گردید که کشورهای صاحب فناوری هسته‌ای و به خصوص کشورهای غربی ایران را «دگر» خود محسوب نموده و همین امر، امکان دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی سوخت هسته‌ای را با مشکل مواجه می‌کند. ضمن اینکه وابستگی به کشورهای غربی که جمهوری اسلامی نیز آن‌ها را «دگر» خود محسوب می‌کند، استقلال کشور و نظام انقلابی را خدشه‌دار خواهد کرد. از این رو، حرکت به سمت «بومی‌سازی فناوری پیشرفته هسته‌ای» ایجاد چرخه سوخت هسته‌ای و مرتفع نمودن نیازهای کشور به صنعت راهبردی هسته‌ای به صورت جدی در دستور کار مقامات و مسئولان ج.ا.ایران قرار گرفت و علی‌رغم فراز و نشیب‌های گوناگون، این راهبرد در سیاست هسته‌ای کشور تاکنون بدون تغییر پیگیری شده است.

نتایج ارزیابی پیمایشی در خصوص اینکه عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران کدام‌یک از موارد هویتی، امنیتی و یا اقتصادی بوده نیز نشان می‌دهد که عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران، عامل (نگاه و برداشت) هویتی بوده که در راستای این نگاه، دستیابی ایران به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از استقلال و توانایی نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل تلقی شده است. در این ارزیابی عوامل اقتصادی و نظامی در جایگاه بعدی اثرگذاری قرار دارند. در این میان مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان همزمان با پیشرفت‌های قابل توجه کمی و کیفی در این برنامه، نگاه طرف مقابل (به خصوص آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها) را نیز به کیستی ایرانیان و چیستی برنامه هسته‌ای‌شان تا حدود زیادی تغییر داد؛ به طوری که برآیند نگاه و رویکرد ایرانیان در مسئله هسته‌ای، همه طرف‌های مقابل ایران را به این درک رسانده که در بحث برنامه هسته‌ای و پرونده هسته‌ای، تغییر رئیس‌جمهور در ایران به تغییرات در شیوه و تاکتیک‌های مذاکره می‌انجامد، اما به دگرگونی قابل توجهی در سیاست هسته‌ای ایرانیان منجر نمی‌شود.

منابع

- آقاحسینی، علیرضا؛ مهدیان، حسین (۱۳۹۴). تحلیل سازه‌انگازانه ادعاهای امارات متحده عربی در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی. ژئوپلیتیک، ۱۱(۲).
- پیریایی، محسن (۱۳۸۷). نگاه سازه‌انگازانه به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه‌ی هسته‌ای ایران. رهاورد، شماره ۲۰.
- جعفری، علی‌اکبر؛ جانباز، دیان (۱۳۹۵). تنوع گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۴۶).
- رستمی، فرزاد؛ غلامی حسن‌آبادی، مسلم (۱۳۹۴). امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب. سیاست جهانی، ۴(۱).
- روحانی، حسن (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. چاپ چهارم.
- ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی چرخه تعارض در روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی (۱۳۹۲-۱۳۸۴). علوم سیاسی، ۹(۲۲).
- سجادپور، سید محمدکاظم؛ اجتهادی، سعیده (۱۳۸۹). نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. دانش سیاسی، ۶(۱).
- شفیعی، نوذر؛ نژاد زندیه، رویا (۱۳۹۲). هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین. مطالعات راهبردی، ۱۶(۱).
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶). فرهنگ استراتژیک. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۷). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: نشر رشد.
- گلجان، مهدی (۱۳۹۵). ایران هسته‌ای؛ تقویت اسلام هویتی. خبرگزاری مهر. قابل دسترس در: <https://B2n.ir/h83414>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۴۰۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- مهدیان، حسین (۱۳۹۶). تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای در چارچوب نظریه سازه‌انگاری. رساله دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- نوربخش، سید هادی و همکاران (۱۳۹۴). به‌کارگیری نظریه بازی‌ها در تحلیل منازعه ایران و آمریکا با محوریت برنامه هسته‌ای ایران. راهبرد، ۲۴(۷۴).
- Dorfer, I. (2008). Old and New Security Threats to Europe. *Stockholm: Swedish Defense Research Agency*. URL= [http:// hexagon- Series. Org/ pdf/Doerfer_Mont_9. Pdf](http://hexagon-Series.Org/pdf/Doerfer_Mont_9.Pdf).
- Haji-Yousefi, A.M. (2010). Iran's Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation. *Annal Conference of the Canadian Political Science Association*. URL: <http://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/haji-yousefi1.pdf>.
- Khaloozadeh, S. (2014). Analytical Assessment of Iran-EU Relations under Rouhani's Administration.

- Iran Review*. URL: [http://www.iranreview.org/content/Documents/AnalyticalAssement-of-Iran EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm](http://www.iranreview.org/content/Documents/AnalyticalAssement-of-Iran-EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm)
- Kile, Sh. (2005). *Europe and Iran: Perspectives on Nonproliferation*. Stockholm International Peace Research Institute. Oxford University Press. URL= <https://www.sipri.org/publications/2005/europe-and-iran-perspectives-non-proliferation>
- Kissinger, H. (2014). *World Order, Reflections on the Character of Nations and the Course of History*. United States of America, Penguin Publishing Group, Shahrivar.
- Philips, A. (2007). *Constructivism in Martin Griffiths, International Relations Theory for the 21 Century*. London and New York: Routledge.
- Riss, T. (2000). Let's Argue: Communicative Action in World Politics. *International Organization*, 54(1): p.1-39.
- Ritter, S. (2006). *Target Iran: The Truth about the White House's Plans for Regime Change*. New York: Nation Books.
- Theys, S. (2018). Introducing Constructivism in International Relations Theory. *International Relation*. URL= <https://www.e-ir.info/2018/02/23/introducing-constructivism-in-international-relations-theory>